

Scan: <http://www.new.dli.ernet.in/>
PDF: <http://www.KetabFarsi.com>

ایچ تمدن اسلام

را .

پیدایش دولت اسلام - تاریخ مؤسسات اداری
و سیاسی و نظامی آن - شرح ثروت ممالک
اسلامی و تاریخ علوم و ادبیات و بازرگانی
و صنعت و نظامات اجتماعی و آداب و رسوم
ممالک و ملل اسلامی

تاریخ تمدن اسلام

Checked
1987

جلد دوم

تالیف

حرمی زیدان



ترجمہ و نگارش

علی جوہر کلام



مؤسسہ مطبوعاتی امیر کبیر

دسمبر ۱۳۳۶

چاپخانہ سپہر

مشمول بر تاریخ

ثروت دولتهای اسلامی - ثروت رجال دولتی
و خلفای اسلام - موجبات پیدایش آن ثروت
و از دست رفتن آن ثروت - ثروت اهالی
شهرها و دهها

فهرست تصویرهای جلد دوم

شماره صفحه	شرح
۹	۱- قونیه مقبره مولانا
۱۶	۲- نمونه‌ای از اسلحه و پرچم ترکان
۲۱	۳- افسر ترك وزير داستان او
۳۲	۴- آفتابه برنجی قرن دوم هجری
۵۱	۵- ملك حسين پادشاه سابق حجاز
۵۵	۶- سینی مسی آب نقره
۶۵	۷- محراب مرمر (موصل)
۷۱	۸- شمعدان مطلا
۸۳	۹- دورنمای جامع سامراء
۹۲	۱۰- پنجره مسجد جامع موصل
۱۱۳	۱۱- نمونه گچ کاری قرن سوم در سامراء
۱۲۲	۱۲- تنگ سفالین قرن چهارم
۱۲۵	۱۳- یکی از نوازندگان قرن سوم
۱۴۳	۱۴- تاق نمای گچ بری قرن سوم
۱۵۰	۱۵- قطعه‌ای از محراب کاشی کاری
۱۵۷	۱۶- کوزه سفالی قرن دوم
۱۵۹	۱۷- مسجد سلطان احمد (استانبول)
۱۶۱	۱۸- قونیه مسجد صاحب عطا
۱۶۷	۱۹- تنگ نقره کوب
۱۷۴	۲۰- شمعدان مسی ساخت شیراز قرن هفتم
۱۹۱	۲۱- قسمتی از مسجد جامع اصفهان (قرن پنجم)

فهرست تصویرهای جلد دوم

شماره صفحه	شرح
۱۹۴	۲۲- ظروف برنجی (قرن چهارم)
۱۹۹	۲۳- ظرف طلاکاری ساخت ایران
۲۰۶	۲۴- ادرنه مسجد سلیمیه
۲۰۸	۲۵- نمونه نقاشی دیواری قرن ششم
۲۱۷	۲۶- مجسمه سفالین قرن پنجم
۲۲۱	۲۷- ظرف سفالین قرن ششم

فهرست مندرجات جلد دوم

تا صفحه	از صفحه	شرح
۷	۱	مقدمه مؤلف
۴۱	۸	حقیقت تمدن و ظاهر آن
۴۶	۴۲	ثروت عباسیان
۶۰	۴۷	اوضاع جغرافیائی ممالک اسلام
۸۰	۶۱	مالیات زمان عباسیان
۸۲	۸۱	خلاصه مالیات
۹۰	۸۲	هزینه دولت عباسی
۹۳	۹۱	موجبات ثروت عباسیان
۹۴	۹۳	مساحت ممالک عباسیان
۱۰۳	۹۵	توجه مردم بامور کشاورزی
۱۱۳	۱۰۴	مالیاتها سنگین بوده است
۱۱۵	۱۱۴	درستکاری و امانت مأمورین
۱۱۷	۱۱۶	موجبات کمی هزینه
۱۱۹	۱۱۸	شماره کارمندان دفتری
۱۲۲	۱۲۰	وام :
۱۲۶	۱۲۳	حسن تدبیر خلفاء
۱۳۲	۱۲۷	ثروت عباسی در دوره انحطاط
۱۳۸	۱۳۳	مالیاتها
۱۴۰	۱۳۹	درآمد املاک خالصه
۱۴۳	۱۴۱	مقایسه درآمدها
۱۴۶	۱۴۴	پایین آمدن میزان مالیات

فهرست مندرجات جلد دوم

<u>تا صفحه</u>	<u>از صفحه</u>	
۱۴۷	۱۴۷	عدم امنیت
۱۵۳	۱۴۸	بیشتر ده ها تبدیل به ضیاع شد
۱۶۰	۱۵۴	موجبات زیادی هزینه
۱۶۴	۱۶۱	آیا این بذل و بخشش ها میشده
۱۶۶	۱۶۵	تنوع و فزونی هزینه ها
۱۷۴	۱۶۶	فزونی حقوق کارمندان
۱۸۴	۱۷۵	حقوق و مستمری
۱۸۶	۱۸۵	شماره ماهها
۱۸۹	۱۸۷	مخارج بیعت گرفتن
۲۰۴	۱۹۰	سوء استفاده
۲۰۹	۲۰۵	خلاصه مطالب
۲۱۳	۲۱۰	ثروت عمومی
۲۱۷	۲۱۴	شهرهای اسلامی
۲۱۹	۲۱۸	بصره
۲۲۱	۲۲۰	کوفه
۲۲۳	۲۲۲	فسطاط
۲۲۶	۲۲۴	بغداد

بنام خدا

مقدمه مؤلف

سال گذشته درچنین روزی جلد اول تاریخ تمدن اسلام منتشر شد و شور و غوغائی در مطبوعات پیا کرد ، چون مباحثه در این قسم مطالب در زبان عربی سابقه نداشت وبعلاوه موضوع مهم بود ، روزنامه ها تقریظ و انتقاد بسیار بر آن نگاشتند و از مصر و سوریه و ایران و هند و اروپا و امریکا دانشمندان نامه هائی فرستاده مارا بادامه این کار و مجاهده و مبارزه در تکمیل این موضوع تشویق کردند. وحتی پاره ای از این فضلا اظهار داشتند که تصور نمیرفت راجع بموضوع تاریخ تمدن اسلام کتاب مخصوص انتشار یابد چه که مدارك و مستندات لازم برای جمع آوری مطالب مربوط بقدر کافی موجود نمیبود و خلاصه آنکه این نامه ها و آن مقاله ها ما را بیش از پیش بانجام این منظور پسندیده ترغیب کرد .

از اتفاقات عجیب آنکه هنگام تألیف این کتاب و اعلام مقصود ، خود انتظار نداشتیم که مواد موجود بیش از مندرجات يك جلد بشود ، اما پس از شروع بتحقیق و تتبع پیاره ای مسائل فلسفی و تاریخی مربوط بعوامل تمدن اسلام بر خوردیم و مطالب بسیاری بر ما کشف شد که بخاطر کسی خطور نمیکرد و در نتیجه میدان وسیعی برای نگاشتن بدست آمد تا حدی که چهار برابر تخمین و تصور سابق مطالب لازم جمع آوری شد و در دسترس ما قرار گرفت . لذا جلد اول تاریخ تمدن اسلام را انشمار دادیم و مطالب مهم آن عبارت بود از :

مقدمه لازم راجع بشرح حال عرب پیش از اسلام تا نهضت اخیر اعراب - ظهور اسلام - انتشار اسلام - پیدایش دولت اسلامی - ادارات و مؤسسات آن - آرتش - بیت المال یا دارائی .

در مقدمه جلد اول گفتیم : که بقیه مطالب را در سه جلد دیگر به حجم جلد اول مینگاریم .

اما همینکه بنویشتن جلد دوم دست زدیم میدان عمل را بقدری وسیع دیدیم که چهار جلد و پنج جلد را نیز برای اتمام مطلب کافی نمیدانیم و تصور میرود که این تاریخ در شش یا هفت جلد پایان یابد. و در هر حال تا از تألیف مطالب فارغ نشویم تعیین شماره مجلدات عملی نخواهد بود.

اما موضوع این جلد عبارت است از: ثروت ممالک اسلامی که رکن مهمی از ارکان تمدن مزبور بشمار میآید. موضوع مزبور بدو قسمت تقسیم میشود، ثروت دولت و رجال دولت. ثروت ممالک اسلام یعنی ثروت شهرها و مردم آن، در قسمت ثروت دولتی اسلام از نظر فلسفی و تاریخی وارد موضوع شدیم و از زمان پیغمبر اکرم شروع کرده تا عباسیان پایان دادیم. و موجبات کم و زیاد شدن آن ثروت را شرح دادیم و ارتباط این تغییرات را با وضع دولت‌ها و مقررات جاریه آن ذکر نمودیم و همینکه بثروت عباسیان رسیدیم آنرا بدو زمان و دوره تقسیم کردیم، دوره ترقی و دوره تنزل در دوره اول که ثروت به منتهی درجه رسیده بود، شرح مفصلی در آن موضوع نوشتیم. و پیش از ذکر آن تفصیل مقدمه‌ای درباره چگونگی پیدایش دولت عباسیان و موجبات پیشرفت آن نگاشتیم، آنگاه بشرح ثروت دولت عباسیان پرداختیم و پیش از ذکر موضوع، مختصری از جغرافیای کشور اسلام در قرن سوم را با نقشه مربوط مرقوم داشتیم. در طی آن نقشه ارتباط و تناسب شهرستانهای اسلامی را نسبت به یکدیگر بیان کردیم، آنگاه بشرح ثروت دولت عباسی آغاز کردیم. و ابتداء از سفاح یعنی اوایل سلطنت عباسی شروع کردیم و بایام هرون و مأمون رسانیدیم که در آن هنگام دولت عباسی به منتهای عظمت و کمال رسیده بود. سپس سه صورت مفصل از اوضاع مالی زمان مأمون و پس از مأمون درج کردیم و آن سه صورت را با هم مقایسه نمودیم و چنین نتیجه گرفتیم که: در آن زمان سالانه سیصد میلیون درهم در آمد زیاد بر هزینه در بیت المال باقی میماند. و این وضع مساعد مالی تا کنون برای هیچ دولتی فراهم نشده است و برای کشف موجبات پیدایش این ثروت هنگفت ناچار در اطراف منابع در آمد و ارقام هزینه و علل زیادی رقم اول و کمی رقم دوم مطالعاتی انجام دادیم و دانستیم که موجب زیادی در آمد در آن

ایام چهارچیز بوده است . اول وسعت ممالک اسلامی - دوم آبادی ده ها و شهرها و اشتغال مردم بامور کشاورزی - سوم سنگینی و زیاده مالیات ها - چهارم امانت مأمورین در وصول و ایصال درآمدها . و اما کمی هزینه مربوط بسه چیز میباشد: اول کمی کارمند دوم نداشتن وام دولتی - سوم اقتصاد خلفای راشدین . و پس از آنکه ثروت عباسی رادر زمان ترقی آن دولت شرح دادیم باوضاع مالی در عصر تنزل و انحطاط پرداختیم . و ابتداء علل انحطاط را شرح داده مبلغ درآمد آن دوره را ذکر نمودیم . و پس از مطالعه کامل در اوضاع مالی دوره انحطاط باین نتیجه رسیدیم که خرابی اوضاع مالی بواسطه زیاده مخارج و کمی عایدات بوده و علت نقصان درآمد را در پنج چیز دانستیم . اول از دست رفتن قسمتی از ممالک - دوم کم شدن میزان مالیات نسبت بسابق - سوم نادرستی مأمورین در جمع آوری عایدات - چهارم باز ماندن مردم از کار بواسطه آشوبهای داخلی - پنجم ویران شدن ده ها و شهرها .

اما فزونی هزینه نیز پنج سبب داشته . اول و لخر جی خلفاء و زنان آنها و در این قسمت اخیر فصلی راجع بشروت زنان خلفاء اختصاص دادیم - دوم تنوع و ازدیاد هزینه دولت - سوم فزونی مقرری و مستمری کارمندان ، برای این قسمت نیز شرح و تفصیل قائل شده مقرری استانداران ، وزیران ، نویسندگان ، قاضیان ، اطرافیان خلیفه ، آرتش و غیره را با ذکر تاریخ درج کردیم - چهارم هزینه بیعت گرفتن - پنجم پول طلبی و مال اندوزی رجال دولتی و برای توضیح این قسمت مبحثی درباره احوال وزیران دوره انحطاط ذکر کردیم که چگونه درد رشوه خواری میان آنان شیوع یافته بود . و در عین حال که خلیفه تهی دست مانده خزانه (بیت المال) تهی شده بود ، وزیران ثروت - های هنگفتی گرد آورده بودند . و چگونه در اثر این جریانات موضوع مصادره و ضبط دارائی وزیران در آن زمان معمول گشت . درباره استانداران و فرمانداران و نویسندگان و دربانان نیز مطالباتی انجام داده مطالبی نگاشتیم . و خلاصه ای از این موضوع را بعنوان خاتمه (فصل ثروت های دولتی) درج نمودیم .

آنگاه بقسمت اساسی دیگر یعنی ثروت ممالک اسلامی که عبارت از ثروت شهرها و اهالی شهرهاست توجه نمودیم و بطور اختصار از اوضاع شهرهای اسلامی مطالبی

نگاشتیم . که چگونه در دوره انحطاط و تنزل ثروت عمومی در میان هیئت حاکمه و اتباع آنان و مردم با نفوذ و با قدرت جمع شده بود و توده مردم در فقر و مسکنت و حشت آور بسر میبردند . و خاتمه این قسمت را در شرح نامی ترین شهرهای اسلام در مصر ، شام ، عراق ، مغرب مانند بصره ، کوفه ، بسطاط ، بغداد و غیره اختصاص دادیم . و ثروت و آبادی آن بلاد را در آن دوره ای از تمدن اسلامی ذکر کردیم . همینکه جلد اول کتاب منتشر شد دانشمندان اهمیت موضوع و دشواری کار ما را دریافتند و نویسندگان در روزنامه ها و مجله ها از تألیف ما تقریظ و انتقاد کردند . و علاوه بر آن دوستان دانشمند ما نامه های فرستادند و بطور کلی موجب تشویق ما شدند ، در ضمن پاره ای از انتقادات بعنوان اشتباه و خطای ما عنوان شده بود و علت این اشتباه آنان که بر ما خطا گرفتند آن بود که از مدارك و مستندات تاریخی ما خبر نداشتند و بر آن دست نیافته بودند ، از آنرو ما مدارك موجود خود را برای آنان شرح دادیم و ثابت کردیم که آنچه در جلد اول نگاشته ایم عبارت از مطالبی است که کلیه تاریخ نویسان در صحبت آن متفق هستند . (به شماره های ۳۷۵۷ و ۳۷۵۸ المؤید مراجعه شود .) پاره ای از این مقالات هم در جراید دیگر منتشر شده بود . و نویسندگان پیش از آنکه در موضوع دقیق شوند از ما خطا گرفته بودند . در واقع عجله و شتاب آنان خطا بوده است . زیرا آنچه را که ما نگاشتیم از قول مورخین مورد اعتماد نقل کرده ایم و اسامی غالب آنان را در مقدمه جلد اول نوشتیم . و اگر نویسندگان مزبور بآن مدارك مراجعه میکردند از زحمت انتقاد آسوده میشدند . هنگامیکه جلد اول کتاب را مینوشتیم در صدد بودیم که در پائین هر صفحه مدارك مربوط را نام ببریم ولی چون مطالب ما از کتب و رسالات متعدد نقل میشد لذا جای زیادی برای ذکر اسامی تمام آن مدارك لزوم داشت ، از آن جهت از ذکر اسامی مستندات در پای صفحه خودداری کردیم ، در صورتی که اگر صفحه بصفحه مدارك را نام می بردیم خود و دیگران را از انتقاد بی مورد و جواب آن انتقادات راحت می ساختیم .

بهر حال از مطالعه تقریظ ها و انتقاد ها چنان دریافتیم که نویسندگان مایل هستند نام مدارك و اسناد را در پای هر صفحه ای بخواهند ، بسیاری از دانشمندان

و علاقمندان بمسائل علمی در طی نامه های خویش این موضوع را تذکر داده انجام آنرا جدا خواستار شدند، که از آن جمله بعضی از دانشمندان هند و ایران میباشند. بخصوص نامه دانشمند بزرگی از دانشمندان هند برای ما رسید که مراتب فضلی او در میان خوانندگان عرب زبان معروف است. زیرا پاره ای از آثار علمی آن مرد بزبان عربی منتشر شده است، آن دانشمند عالی قدر دوست گرام ما شمس العلماء، شیخ شبلی نعمانی ناظر علوم و فنون حیدرآباد دکن میباشد این شخص محترم راجع بتاریخ اسلام و آداب و رسوم آن احاطه و اطلاع کامل دارد و همینکه جلد اول تاریخ ما از نظرش گذشت نامه ای برای ما نگاشته و آنطور که شایسته بود از ما تقدیر کرد. ولی از عدم ذکر مدارك در پای هر صفحه خرده گیری نموده چنین نوشت:

* با نهایت اشتیاق جلد اول تاریخ تمدن اسلام را دریافت داشتم چه که این موضوع فوق العاده در نظر من مهم می آید و بهر کس آنرا نشان دادم بی نهایت تقدیر کرد، گمانم آنست که این کتاب بزبان اردو (هندی) ترجمه میشود و شکی نیست که کتاب مزبور در سراسر کشورهای اسلامی مورد تقدیر و تحسین واقع میشود اما نکته ای هست که نمیتوانم آنرا کتمان کنم و آن اینکه شما عادت کرده اید که مدارك تألیفات خودتان را در ابتدای کتاب بطور اختصار نام ببرید در صورتیکه این عمل متضمن مفاسد بسیاری میباشد از آن جمله اینکه بسیاری از خاور شناسان فرنگ اختراعات مهم و مسائل علمی عمده ای را بعربها نسبت می دهند و ما را مغرور میسازند تا آن حد که به مطالب مزبور افتخار و مباحثات کنیم، اما چون باصل مطلب رجوع نموده موضوع را بررسی میکنیم معلوم میشود خاور شناسان از گاهی کوهی ساخته اند، و حقیقت آنکه چیز قابل توجه و مهمی در میان نبوده است.

ما نمیگوئیم که آنها عمدتاً دروغ پردازی میکنند بلکه استنباط غلط آنها اینطور نتیجه میدهد، حال اگر آن خاور شناسان مأخذ روایت را مینگاشتند مراجعه باصل موضوع در صورت لزوم آسان مینمود. بعلاوه کتب تاریخی یکسان نیست، پاره ای روایات تاریخی معتبر و پاره ای دیگر نامعتبر و ضعیف است و مادام که نام کتب و مدارك بتفصیل نگاشته نشود تمیز صحت و سقم روایات مشکل مینماید. پایان.

در نتیجه این تذکرات ما بعقیده اول خود باز گشتیم که از آغاز جلد دوم مدارك كتاب رادربای هر صفحه بنگاریم و برای جلوگیری از بزرگ شدن کتاب تا ممکن بود باختصار کوشیدیم و بدیهی است که اینکار چقدر دقت و مراجعه لازم دارد و برای درك مساعی و مشقت مادر انجام این منظور کافی است که همین جلد دوم را پیش از مطالعه ورق بزنند و یادداشت‌های پای صفحه آنرا بشمارند و چون کتاب ما نخستین کتابی است که در چنین موضوعی باین طرز تألیف میشود لذا زحمت و مشقت آن بسیار است. (۱)

این را هم بگوئیم که تاریخ تمدن اسلام برای مشغولیات عامه مردم تألیف نشده و نظیر رمانها و داستانهای فکاهی تهیه نگشته است بلکه عبارت از يك موضوع مهم تاریخی اجتماعی میباشد که با اصول علمی علل و موجبات پیدایش و پیشرفت تمدن اسلام و موجبات انحطاط آن تمدن ذکر شده است و در ضمن شرح مطالب مربوط به مقالات و بحث‌های فلسفی به میان آمده که رابطه علل و معلول و قایع را روشن میسازد و برای خوانندگان بهترین پند و اندرز میباشد بنابراین تألیف مزبور چیزی است که دانشمندان و علاقمندان به مباحث علمی و فلسفی از آن بهره مند میگردند.

تألیف این مجلدات را موقعی آغاز کردیم که از چند سال پیش با تألیف و انتشار داستان‌های تاریخی (اسلامی) ذهن مردم را برای مطالعه این تألیف حاضر ساختیم و در واقع ابتداء حقایق تاریخی را ضمن رمانهای عشقی که مطلوب خاص و عام است گنجانیدیم، سپس بتألیف این مجلدات پرداختیم، چون خوانندگان را آماده درك مطالعه این نوع تألیفات دانستیم در واقع تاریخ حقیقی اسلام همین تاریخ است و بنا بقول اهل فن و تحقیق تاریخ يك ملتی ذکر و درج جنگ‌ها و فتوحات آن ملت نمی باشد بلکه

۱- جرجی زیدان چنانچه خود تذکر داده بنا بسفارش شبلی نعمانی هندی از جلد دوم به بعد مدارك و مآخذ را یادداشت کرده است ولی چون کلیه مدارك مزبور کتابهای خطی و چاپی عربی میباشد و فارسی زبانان از استفاده آن معذور میباشدند. لذا مادر ترجمه فارسی از ذکر مدارك پای صفحه که زحمت بیهوده‌ای است خودداری کردیم ولی کلیه مدارك را در مقدمه کتاب نگاشتیم تا کسانی که بزبان عربی آشنا هستند در صورت لزوم بدان کتاب مراجعه کنند و برای تسهیل مراجعه ممکن است به نسخه‌های اصل عربی نیز رجوع نموده شماره صفحات کتب مربوطه را بیابند. مترجم

تاریخ حقیقی يك ملت عبارت است از: تاریخ پیدایش و پیشرفت تمدن آن ملت، طرز تشکیلات دولتی آن ملت، تاریخ ثروت، تاریخ علوم و آداب، تاریخ مقررات اجتماعی و جریان آن...

باری آنچه را که از دشواری کار خویش یاد آور شدیم برای آن بود که اگر کم و کاستی در کارها دیده میشود پیشاپیش پوزش بنخواهیم و هر کس میدانند گل بی عیب خداست.

حقیقت تمدن و

در جلد اول این کتاب برای درک حقیقت تمدن اسلام، تاریخ اداری و سیاسی و مالی دولتهای اسلامی را از آغاز تا پایان عباسیان شرح دادیم، و اینک میگوئیم که هر تمدنی حقیقت و ظاهری دارد، ظاهر تمدن را بچشم می بینیم و آن عبارت از ثروت، قدرت، صنعت، تجارت، وقوانین و عادات و رسوم اجتماعی و علم و ادب میباشد، اما حقیقت تمدن که در نتیجه مطالعه اوضاع استنباط میشود عبارت از: خوبی یا بدی، خوشبختی و یا بدبختی کسانی است که در پرتو آن تمدن زندگی میکنند.

پس چنانکه گفته شد، ثروت و علم و ادب و صنعت و تجارت و عادات و رسوم و مقررات اجتماعی جزء، ظواهر تمدن اسلام بشمار میآید. و اینک بحث خود را در این مجلد (جلد دوم) بثروت ممالک اسلامی منحصر میسازیم.

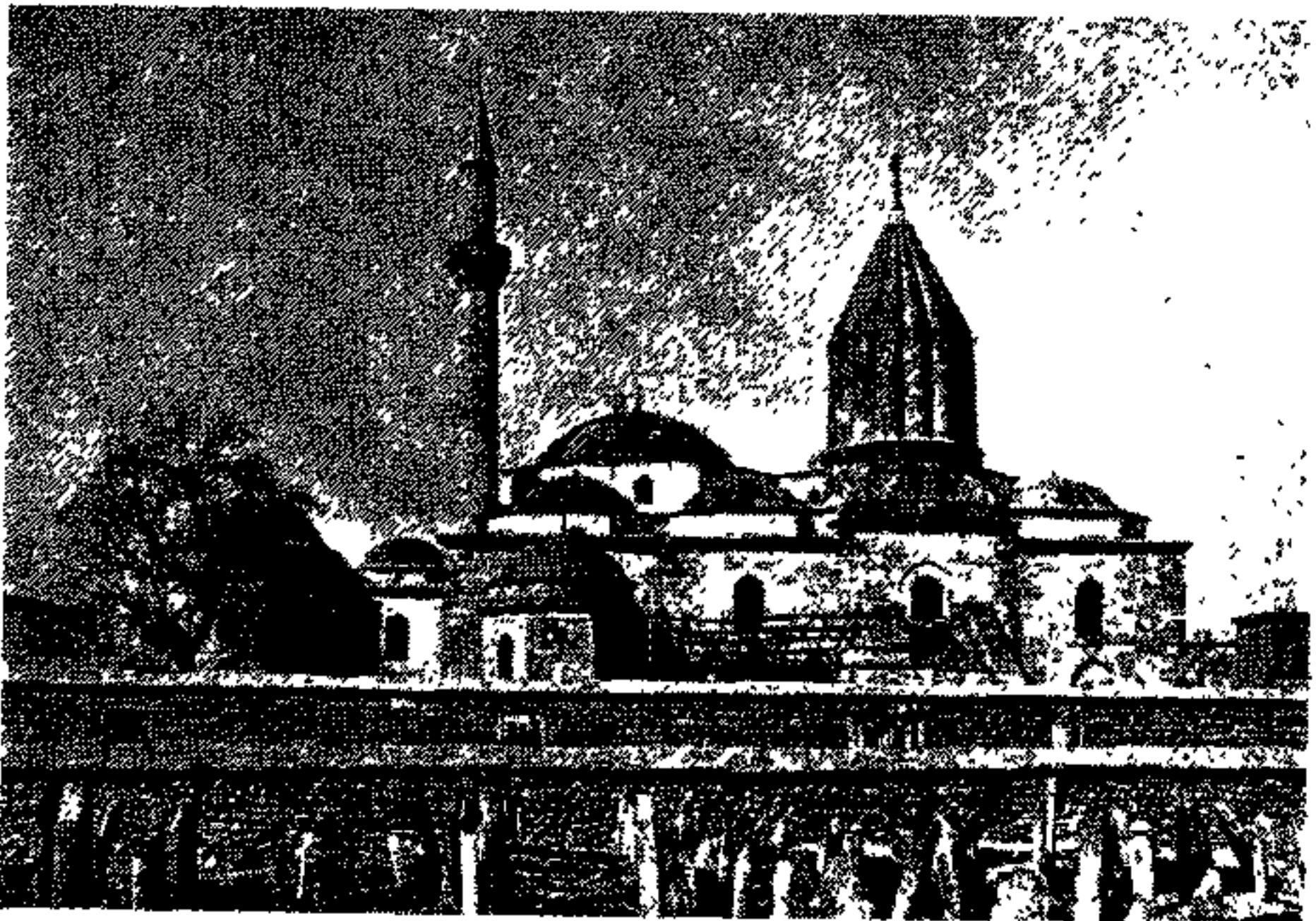
برای درک موضوع ثروت باید از مصادیر ثروت و موجبات پیدایش ثروت از نظر زمان و مکان دولت ها گفتگو بشود، بعلاوه باید معلوم شود که ثروت میان عدّه معدودی از طبقه حاکمه و رجال با نفوذ محدود مانده، یا اینکه میان مردم متفرق میباشد. و طبعاً دانستن این مطالب موکول بآن میشود که اوضاع و احوال شهرها و ساختمانها و امثال آنرا نیز دانسته باشیم.

این هم مسلم است که ثروت دولت های اسلامی در زمان عباسیان بحد کمال رسید، حال اگر منظور ما آن بود که ثروت زمان عباسیان را بطور مطلق و کلی ذکر کنیم کافی بود که مقدار مالیات ها و موجودیهای بیت المال را بگوئیم، ضمناً از تلف کاریها و بزل و بخشش خلفاء و اتباع آنان نیز مطالبی اظهار بداریم و بسر چشمه آن در آمد ها نیز اشاره ای بکنیم. ولی از آغاز شروع بتألیف این کتاب نظر بر این بود که موجبات هر پیش آمدی را با ذکر علت حقیقی ذکر نمائیم و ارتباط آن پیش آمد را با اوضاع

و احوال زمان و مکان بطور کلی و جزئی شرح دهیم و در آن موارد بشرح و تفصیل پردازیم .

نکته جالب توجه دیگر اینکه دولت های اسلامی غیر از ممالک اسلامی میباشند، چه که اولی از هیئت دولت و رجال آن تشکیل می یابد، و دومی عبارت از شهرها و ده ها و مردم آن نواحی میباشد . و بهمان نظر ثروت اسلامی را ثروت دولت و مملکت تقسیم کردیم و راجع بهر یک از آن دو، در دوره های مختلف تحقیقاتی بعمل آوردیم . و اینک که ابتداء از ثروت دولتهای اسلامی صحبت میداریم آنرا به پنج دوره تقسیم میکنیم .

۱- عصر پیغمبر اکرم - عصر خلفای راشدین - عصر اموی - عصر عباسی - دوره ترقی - عصر



ت - قونیه : درگاه مولانا و مقبره او

عباسی، دوره انحطاط - و در هر یک از این پنج دوره راجع بمواد مخصوصی از قبیل

ثروت دولت، بیت المال، ثروت رجال دولت صحبت میداریم و گفتگو در این مواد مستلزم آن است که موجبات پیدایش آن ثروت و علت کمی و زیادی آن، تاریخ خراج، و تاریخ جزیه و انواع هزینه هارا نیز شرح دهیم.

البته غیر از دولت عباسی دولت‌های دیگر اسلامی در مصر و اندلس و غیره نیز بوده است که در ضمن شرح ثروت دولت‌های عباسی از آنان نیز من باب مثال ت میداریم، اما مواد اصلی ما از تمدن اسلامی همان تمدن اسلامی دوره عباسی میباشد.

ثروت دولت اسلام

اگر مقصود از ثروت مقدار مالی است که پس از وضع مخارج

۱. عصر پیغمبر اکرم
از ۱۱ تا ۱۱ هجری

باقی میماند و در خزانه میرود، در زمان پیغمبر اکرم دولت اسلام ثروتی نداشته، چه که دارای مالی نبوده و بیت‌المالی دایر نشده بود و اگر غنیمتی بدست مسلمانان میرسید فوری میان خودشان تقسیم میشد، زکوتی که در زمان پیغمبر جمع میشد، مثل سایر غنیمت‌ها قسمت میشد و اگر چیزی باقی میماند برای هنگام حاجت آنرا نگاه میداشتند و حضرت رسول خودشان آن باقی مانده را حفظ میکردند، بیشتر اموال زکوة و غیره شتر و ستوران دیگر بود که با پیغمبر آنرا داغ میزدند تا از سایر اموال جدا باشد.

پس ثروت دولت اسلام در زمان پیغمبر عبارت از باقی مانده زکوة (شتر و اسب چارپایان دیگر) بود و آنرا در چراگاه‌های مخصوصی نزدیک بقیع (مدینه) در محلی موسوم به حمی (پناهگاه) نگاه میداشتند. و پیغمبر اکرم خودشان آنرا داغ میزدند این اموال در زمان پیغمبر به چهل هزار شتر و گاو و اسب و غیره رسیده و با اموال نقدینه دیگر بمصرف جنگ‌ها میرسید و یابابت حقوق مأمورین وصول زکوة پرداخت میشد و یا بمصرف نگاهداری فقراء و مانند آن میرسید

این دوره دوره طلایی اسلام است ، چه که تنها عدل و تقوی
۲- عصر خلفای راشدین
 از ۱۱- تا ۴۱ هجری
 و دینداری در این دوره حکومت میکرد ، کسی بدینا توجه
 نداشت ، و هر کس هر عملی انجام میداد از روی حقیقت بود ،
 مسلمانان این دوره را نمونه بهترین حکومت های اسلامی میدانند و هر گاه که دولت
 های اسلامی از جاده حقیقت منحرف میشوند از آنان میخواهند که بدوره خلفای
 راشدین برگردند و از آنان پیروی کنند . پس از خلفای راشدین حکومت عادلانه دینی
 بسطت ظالمانه سیاسی برگشت و خلفاء و عمال آنان هدفی جز کسب مال و آنهم بهر
 وسیله مشروع یا نامشروع نداشتند .

بیت المال . موقعیکه پیغمبر اکرم رحلت کرد مسلمانان چنانکه گفتیم هم افراد
 ارتش و هم عمال دولت بودند ، بیت المال هم نداشتند . و اگر مالی بدست میآوردند
 برای انجام کارهای لازم بمصرف میرساندند ، و بیشتر دارائی آنان غله و چارپا و اسب
 و استروا مثال آن بود که بابت زکوة یا غنیمت بدست میآمد و در هر حال پول نقد کم
 داشتند ، اما پس از آنکه شام و ایران و مصر گشوده شد بقدری زر و سیم بدست
 مسلمانان افتاد که از زیادی آن بو حشت افتاده نگران گشتند . میگویند ابا هریره
 که از بحرین آمد پول زیادی برای عمر آورد ، عمر پرسید چقدر پول آوردی؟ ابا هریره
 گفت پانصد هزار درهم . عمر که نام پانصد هزار را شنید با تعجب پرسید آیا میفهمی چه
 میگوئی؟ ابا هریره پاسخ داد: آری، آری، میگویم صد تا هزار تا پنج دفعه آنگاه عمر منبر
 رفته گفت : ای مردم مال زیادی برای ما رسیده اگر میخواهید بشمریم و اگر میخواهید ،
 با پیمان کنیم ، همین پیش آمده ها و در آمده های زیاد سبب شد که عمر دیوان
 تأسیس کرد و برای هر یک از مسلمانان مقرری معلوم داشت . و سابقه اسلام
 و خویشاوندی با پیغمبر اکرم را مقیاس قرارداد . ولی از جمع کردن مال نهی نمود
 و همینکه باو گفتند مالی برای روزمبادا و پیش آمده ها ذخیره کن فریادش بلند شد
 و شخصی که آن حرف را زده بود چنین گفت : «این سخن را شیطان در دهان تو
 انداخت و خدا مرا از گزند آن رهائی بخشود ولی برای آیندگان البته اسباب رحمت
 و آزمایش میشود ، فعلا ذخیره ما فرمانبرداری از خدا و رسول خداست و تاکنون با

همان ذخیره باین مقام رسیده‌ام .

همینکه اموال زیاد شد عمر دیوان تشکیل داد و برای مأمورین وقضاة مقرری تعیین کرد و گرد آوردن مال را نهی کرد و مسلمانان را از خرید مزرعه و ملك و زراعت و مزارعه نهی نمود، و امور زندقانی مسلمانان و کسانشان و بندگان و گماشتگان آنها از بیت المال پرداخت میشد، عمر با این اقدامات خود در نظر داشت که مسلمانان را پیوسته آماده کارزار و سر باز چابک سوار نگاهدارد بقسمی که کشاورزی و خوشگذرانی آنان را از سلحشوری باز ندارد، و اگر کسی از اهل ذمه اسلام میآورد اموال منقول و چارپای خود را تحویل میگرفت و مثل سایر مسلمانانها از بیت المال حقوق دریافت میداشت و اگر ملك و زراعتی داشت بکسانش وامیگذاشت که در آن زراعت کنند و مالیاتش را پردازند.

منظور عمر از آن اقدامات این بود که اراضی و املاک اهل ذمه برای مصارف جنگی مسلمانان سرمایه جاویدانی باشد. در صورتیکه اگر مسلمانان زمین دار میشدند سودش را خود برداشت میکردند و بمرور ایام مالك ملك و مزرعه شده از سلحشوری باز میماندند. ولی همینکه املاک بدست اهل ذمه بود مسلمانان از مالیات آن بهره مند گشته مهمات جنگ را آماده میساختند، عمر بن عبدالعزیز اموی قدم به قدم کرد و عمر بن خطاب را پیروی کرده میگفت: «هر ذمی که مسلمان شود اموال منقولش از آن خودش خواهد شد ولی اراضی مزروع او غنیمت مسلمانان میباشد و هر قومی که با شما برای دادن جزیه صلح کردند با آنان همین طور رفتار کنید یعنی اگر کسی از آنان مسلمان شد خانه و زمینش بدست کسان ذمیش باقی میماند». و بهمین ترتیب مسلمانان از تجارت و صنعت و غیره مالیات میگرفتند، گفتیم که خلفای راشدین بثروت توجه نداشتند و برای خود چیزی جمع نمیکردند و همینکه ابوبکر در گذشت چیزی از مال دنیا نداشت جز یک دینار.

ثروت خلفاء
و عمال آنان

زیرا هر چه از اموال عمومی بدست این خلیفه میرسید فوری میان مردم تقسیم میکرد و ابداً ب فکر خود نبود. ابوبکر پیش از اسلام و بعد از اسلام بشغل بازرگانی اشتغال داشت و همینکه مسلمان شد چهل هزار درهم سرمایه خویش را در راه پیشرفت

اسلام مصرف کرد و موقعیکه بخلافت رسید مسلمانان حقوقی برای وی معین کردند تا از بازرگانی دست بکشد و بکار خلافت برسد، ابوبکر پیش از مرگ وصیت کرد قطعه زمینی که متعلق بوی بوده بفروشد و بهای آنرا بابت حقوقیکه در مدت خلافت از بیت المال گرفته مسترد دارند، ابوکر دو جامه از مال دنیا داشت که وصیت کرد او را در آن دو جامه کفن کنند.

تقوی و پاکدامنی و زهد عمر مشهورتر از آنست که محتاج بتذکر باشد، بطور خلاصه باید دانست که عمر مؤسس دولت اسلامی بود و آنرا بر محکمترین پایه‌ای استوار ساخت، یعنی اساس دولت اسلام را بر پایه عدل، تقوی، زهد، فنا شدن در راه حقیقت مستحکم نمود و کمتر در تاریخ چنین کسی یافت میشود که از هر جهت جامع باشد و شاید در ابتداء این همه توصیف راجع بعمر مبالغه آمیز تصور شود، اما همینکه بنتایج عملیات او توجه شود معلوم میگردد که مردی مثل عمر در تاریخ سابقه ندارد کافی است بگوئیم که فتوحات دوره عمر طوری بود که اموال از هر طرف مانند آب ناودان به بیت المال مدینه فرو میریخت و عمر کمترین توجهی به آن نداشت و جز آن حقوقی که خودش بمقدار حقوق سایر صحابه با سابقه تعیین کرده بود چیزی از آن همه در آمد بر نمیداشت. و اگر احتیاجی بیول پیدا میکرد از متصدی بیت المال وام میگرفت و در اولین فرصت آنرا میپرداخت. و همینکه او را ضربت زدند و مرگت خود را احساس کرد به پسرش گفت: من هشتاد هزار درهم از بیت المال مساعده گرفته‌ام همینکه مردم از حقوق فرزندانم بدهید و اگر همه حقوق آنان کفاف این وام را نداد از آل خطاب (اقوام نزدیک عمر) بقیه را بستانید.

زهد عمر درباره خوراک و پوشاک مشهور خاص و عام میباشد و در عین همین اوصاف و مناقب درباره زهد و عدل علی (ع) میگویند به قسمی که حضرتش در عدل و تقوی و زهد غلو میفرمود و از کلمات آن بزرگوار است که میفرماید: «همینکه با حضرت زهرا (ع) ازدواج کردم بسترها پوست قوچی بود که شب روی آن میخوابیدیم و روزها شتر آب کش خود را روی آن علوفه میدادیم و غیر از صدیقه کبری کسی نبود که کارخانه را انجام دهد».

در زمان خلافت آن حضرت اموالی از اصفهان بمدینه رسید، حضرت آنرا به هفت قسمت تقسیم کرد و پس از انجام تقسیم، گرده نانی در آن میان باقی ماند حضرت آنرا نیز هفت قسمت نمود امیران هفتگانه را احضار کرد و میان آنان قرعه انداخت تا معلوم دارد که اولین سهم را بکدام يك واگذارد. علی (ع) در تمام عمر آجری روی آجر و خشتی روی خشت و نی روی نی نگذارد و خودش شخصاً قوت و غذای روزانه را در انبان ریخته روی دوش به منزل می آورد، می گویند روزی شمشیر خود را برای فروش بیازار آورده فرمود اگر چهار درهم برای خرید جامه داشتم آنرا نمی فروختم، مناقب علی (ع) بی شمار است. (۱)

مأمورین خلفای راشدین غالباً مردم درستکار و باتقوی و عدالت خواه بودند. همین طرز رفتار آنها خلفای راشدین را در تأیید حق و عدالت مساعدت می نمود و هر گاه عمر میشنید یکی از مأمورین وی علاوه بر مقرری معهود از راه تجارت یا غیره سودی برده بدون تأمل قسمتی از سود آنان را بِنفع بیت المال ضبط میکرد چنانکه با سعد و قاص و الی کوفه و عمر و عاص و الی مصر و ابوهریره و الی بحرین و دیگران همینطور عمل کرد این طبیعی است که مأمور با امر خود نظر میکند و همینکه خلیفه شخصاً درستکار و پرهیزکار بود و همه چیز خود را در راه صلح عمومی فدا کرده بود و ایان و عمال او هم با او اقتداء میکنند اگر چه قلباً مایل به آن عمل نباشند بخصوص اگر خلیفه مراقب جریان باشد و تا کسی را از هر نظر مانند خود فداکار و پرهیزکار نداند بکاری نگمارد و انصافاً عمر چنین بود، و گاه بیگانه رفتار مأمورین خود را تفتیش می کرد و با کوچکترین تهمتی آنها را معزول میساخت. میگویند وی شخصی را بنام عمید بن سعد و الی حمص کرد و همینکه سر سال شد بوی نگاهشت فوری بیا. عمر ناگهانی و الی خود را دید که پای برهنه و پیاده بنزد وی رسید انبانش و کاسه اش را پشت بسته و چوب دستی و آفتابه اش در دستش میباشد. تا عمر او را دید بوی گفت: آیا دعوت ما را اجابت کردی یا اینکه آنجا بتو خوش نمی گذشت؟ عمید گفت: ای عمر مگر خداوند تو را از جر و بحث و بدگمانی منع فرموده؟ من تمام دنیا را در جیب خود گذارده به پیش تو آمدم

۱ - جرجی زیدان در جلد اول این کتاب اظهار داشته که حضرت مولی الموالی دارای املاک زیادی بوده است و مادر پای صفحه آن اظهار مؤلف را بی مدرک و غیر معتبر تذکر دادیم اکنون خوشبختانه خود مؤلف نظر ما را در این صفحه تأیید کرده است. مترجم

عمر پرسید از مال دنیا چه داری؟ والی گفت عصائی دارم که بآن تکیه میکنم و اگر دشمنی حمله کند با آن عصا از خود دفاع مینمایم و انبانی که خوراکم را توی آن میگذارم. آنگاه عمر پرسید در آنجا چطور کار میکردی؟ والی گفت: از شتر داران شتر و از اهل ذمه جزیه میگرفتم و بگدایان و آوارگان میدادم، بنخدا سوگند اگر چیزی مانده بود میآوردم.

عمر که این را شنید بوی گفت، برو سر کار سابقیت.

اینک باید مختصر توضیحی داده شود و آن اینکه گفتیم عمر مالی جمع نمیکرد و مردم را از جمع کردن مال باز میداشت، بنابراین اگر او هم مانند پیغمبر اکرم و ابوبکر هر چه دستش میآمد میان مردم تقسیم میکرد پس چگونه بیت المال تأسیس شده و اموال در آن ذخیره میگشت؟ در اینجا باید توضیح داده شود که در زمان عمر بواسطه فتوحات مهمی که انجام گرفت مبالغ زیادی اموال از اطراف بمدینه میرسید و عمر بجای اینکه همه آن اموال را یکجا تقسیم کند برای مسلمانان مقرر تعیین نمود و اموال و غنایم را طبق همان مقرر تقسیم میکرد، و بقیه را نگاه میداشت که در موقع لزوم به نیازمندان بدهد. و چنین برمیآید که عمر گرد آوردن مال را برای امور جنگی ناپسند میدانست ولی جمع آوری اموال را برای رفع حاجت نیازمندان در موقع لزوم جایز میشمرد.

این را هم بگوئیم که رأی عمر در باب بخش اموال با مبادی

چگونه مسلمانان بجمع اموال پرداختند؟

سیاسی (مربوط بحفظ ملك و استقرار دولت) جور در نیامد،

چه که مملکت بدون مال پایدار نخواهد ماند. ولی مسلمانان

صدر اسلام خلافت را حکومت دینی میدانستند و نظر سیاسی بآن نداشتند اما همینکه چندی از رحلت رسول اکرم گذشت و بیم و هراس مردم از امور اخروی کم شد طبعاً بفطرت دیرین بازگشتند و بجمع آوری مال و تقویت نفوذ و اقتدار خود پرداختند. این وضع در زمان عثمان (۲۳-۳۵ هجری) پیش آمد زیرا این خلیفه اموی مانند عمر سخت گیر نبود و بنی امیه از سهل انگاری او سوء استفاده کرده در صدد برآمدند بزرگی و برتری خود را که در زمان جاهلیت داشتند و بواسطه اسلام از دست داده بودند دوباره دریابند چه که پیغمبر اکرم از بنی هاشم بود و با ظهور آن وجود مبارك بنی هاشم از بنی امیه برتر

شدند. عثمان از روی محبت بخویشان و کسان خود آنانرا بکارهای مهم میگماشت، در صورتیکه پاره‌ای از آنان از روی ناچاری پس از شکست قطعی مشرکان مسلمان شده بودند. اتفاقاً در زمان عثمان نیز فتوحات زیادی شد و اموال بسیاری بدست مسلمانان افتاد و عثمان سهم کسان خود را بیش از سهم اصحاب رسول اکرم معین مینمود. چنان که در سان ۲۷ هجری مسلمانان بسر کردگی عبدالله بن سعد برادر رضاعی عثمان افریقیه را فتح کردند و دو میلیون و نیم دینار غنیمت آوردند، عثمان خمس آن غنیمت را بمروان حکم داده و دختر خود را برای او عقد کرد، در صورتی که خمس مزبور متعلق به بیت‌المال بوده است، عثمان رسیدگی بحساب والیان را موقوف ساخت. زیرا آنان اقوام وی بودند آنها هم بیش از پیش بر حرص و طمع خود افزودند، بخصوص معاویه والی شام که از دیگران با هوشتر و طمع کار تر بود و این همان کسی است که قبل از سایرین دستور عمر را درباره اشتغال بزراعت و تملک آب و خاک برهم زد.

و تفصیل آن چنان است

که مسلمانان پس از فتح شام مطابق معمول خودشان آب و خاک را در دست مالکین اولیه باقی گزاردند و قسمت عمده اموال شام متعلق به بطریق‌ها (والیان رومی) بود و چون بطریق‌ها از شام گریختند و یا کشته شدند اموال آنان بیصاحب ماند



نونه‌ای از پرچم و اسلحه ترکان

و مسلمانان کلیه آن دارائی را وقف بیت‌المال ساختند، و امور آنرا با کمک مباشرین اداره کرده در آمدش را به بیت‌المال میدادند، و قتیکه معاویه در شام مستقر شد به تقلید رومیان برای خود دستگاه و گماشته و ملازم فراهم ساخت. چون نقطه ضعف عثمان را میدانست شرحی بوی نگاشت که مرتب از طرف دولت روم و مأمورین عالی رتبه

اسلام برای وی (معاویه) مهیمان میرسد و حقوق معمولی کفاف این همه خرج را نمی‌دهد، هر گاه عثمان اجازه دهد ممکن است از درآمد این املاک بی صاحب که جزء خراج و جزیه نیست قسمتی از آن مخارج تأمین شود. و هر گاه خلیفه موافقت کند آن املاک را تیول معاویه قرار دهند، در صورتیکه حقوق معاویه مطابق فرمان عمر سالی هزار دینار بود و این مبلغ نسبت به آن زمان مبلغ هنگفتی بشمار می‌آمد.

بهر حال عثمان با این پیشنهاد موافقت کرد، معاویه آن املاک را حبس مؤبد نموده عایدات آنرا با افراد فقیر خانواده خویش اختصاص داد و همین یک پیش آمد کافی بود که در زمان خلافت عثمان سایرین نیز به معاویه اقتداء کنند، و بهر اسم و رسمی که شده برای خود ملک و مزرعه فراهم سازند.

این عمل معاویه سبب شد که طلحه و زبیر و سعد و یعلی و غیره (از بزرگان صحابه) حتی خود عثمان ب فکر جمع آوری مال و ملک باشند و دارای فرام سازند. مثلاً موقعی که عثمان کشته شد اموال او بقرار زبیر بود:

۱ - موجودی نقد پیش خزانده دار مخصوص خلیفه یک میلیون درهم.

۲ - موجودی نقد پیش خزانده دار مخصوص خلیفه ۱۵۰ هزار دینار.

۳ - بهای املاک وی در وادی القری و حنین ۱۰۰ هزار دینار و اسبان بسیار علاوه بر این نقدینه جزء تر که عثمان بشمار آمد. و این خود میرساند که عثمان در نتیجه تشویق و ترغیب اقوام خویش بجمع آوری مال و ملک پرداخته مسلمانان نیز در این کار بخلیفه خویش اقتداء کردند.

دیگر از موجبات رواج ملک داری میان مسلمانان اینکه عثمان و جانشین های او بسیاری از املاک را در مقابل پرداخت مال الاجاره و غیره ب مردم تیول دادند و همینکه در زمان اشعث در سال ۸۲ هجری فتنه جماجم واقع شد و دفترها آتش گرفت هر کس هر چه در دست داشت برای همیشه تصرف کرد.

بدیهی است که مسلمانان از این نوع کارها بخصوص رفتار معاویه رضایت نداشته و بر او خرده می گرفتند که چرا برخلاف قانون اسلام باصل مساوات پشت پازده است. فقها و مردمان پرهیزگار بیش از دیگران بر معاویه می تاختند، از آن جمله اباذر غفاری